

جایگاه آیات اعتقادی در استنباط احکام

سید محمدعلی ایازی*

چکیده

قرآن اساس و منبع احکام فقهی است. به همین جهت در این مسئله که قرآن نخستین و مهم ترین منبع شریعت اسلامی است، تردید نشده است. از سوی دیگر، نگرش به آیات احکام در هر موضوعی که باشد، جدای از دیگر آیات نیست؛ هر نگرش و توضیحی از احکام فقهی قرآن به مثابه دیگر بخش های معرفتی قرآن است. مسائل اعتقادی در ضمن بیان احکام آمده و یا احکام، در ضمن مسائل اخلاقی و اعتقادی تبیین شده است. از این رو، و در راستای تنقیح مبانی نظری آیات احکام، یکی از بحث ها در حوزه پژوهش فقهی، بررسی آیات اعتقادی و جایگاه آن در استنباط احکام فقهی است. این دسته، بیش ترین آیات قرآن را تشکیل می دهند. به همین دلیل این سؤال مطرح می شود که آیا می توان از این دسته از آیات، احکام فقهی استنباط کرد و تا چه اندازه این استنادها حجت است؟ در این مقاله توضیح داده می شود که منظور از آیات اعتقادی کدام است؟ پیشینه این موضوع چیست و چند دسته هستند؟ مشکل استناد به آن ها کدام است؟ آن گاه شکل استفاده از این دسته از آیات، انجام می گیرد و سپس نظریه فقها نقل می گردد، و موارد استفاده از آیات و مطالب دیگری که طرح آن ها در استناد به آیات اعتقادی و آیات جهان بینی مفید فایده خواهد بود، بیان خواهد شد.

کلید واژه ها

قرآن، احکام فقهی، استنباط احکام، آیات اعتقادی، تنقیح مبانی نظری.

مقدمه

قرآن نخستین منبع احکام فقهی است. مسئله استنباط احکام از قرآن، از عهد پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) و در میان صحابه، تابعین، صاحبان مذاهب اسلامی و علمای بزرگ،

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

امری تردیدناپذیر، مسلم و شناخته شده بود. به همین جهت در این مسئله که قرآن منبع شریعت اسلامی است، تردید نشده است؛ هرچند که در نوع منبع بودن قرآن و تلقی های مختلف در استناد به آن، اختلاف و تفاوت برداشت بوده است.

از سوی دیگر، نگرش به آیات احکام، جدای از دیگر آیات نیست؛ هر نگرش و توضیحی از احکام فقهی قرآن به مثابه دیگر بخش های معرفتی قرآن است. مسائل اعتقادی در ضمن بیان احکام آمده و یا احکام، در ضمن مسائل اخلاقی تبیین شده است. سنخ بیان آن مانند برخی از کتاب های الهی ادیان پیشین هم نیست.^۱ به همین دلیل تفاوت های عمده ای در بیان مطالب و شکل تنظیم، در آن مشاهده می شود.

ویژگی های فقه قرآن در همه این دسته ها، مشترک و به شرح زیر همچون: عام و کلی بودن، پاره پاره بیان شدن، انعطاف و پاشانی بودن، هم پیچیدگی موضوعات، بیان تشویقی و کارکردی، به کارگیری لحن های متفاوت و تنوع آیات احکام است.

نگرش قرآن به احکام در همه این موارد از دیگر بخش های آیات مجزا نیست. هر توصیف و نگرش به احکام فقهی قرآن، به مثابه دیگر بخش های معرفتی آن است. اصولاً قرآن در بیان معارف و ارشادات خود روشی را برگزیده که می توان آن را بیان خطوط اساسی توصیف کرد و معتقد شد که قرآن در مقام بیان ترسیم کلیات، در همه زمینه ها است. بنابراین در راستای تفتیح مبانی نظری آیات احکام، یکی از بحث ها، بررسی آیات اعتقادی برای استنباط احکام است. این دسته از مطالب بیش ترین آیات قرآن را تشکیل می دهند، به ویژه در مسئله معاد و نفی عقاید شرک آمیز. جالب این جا است که قسمتی از مطالب اعتقادی در لابه لای احکام آمده و سبک و سیاق آن ها به جای آن که توصیفی و

۱. در این زمینه در سفر خروج در عهد قدیم، بخشی از احکام شریعت یهود، از عبادات، معاملات و احکام جزایی آمده و در سفر تثبیه که به معنای بازگشت دوباره و تکرار تعالیم حضرت موسی(ع) است نیز، این احکام با عرضه و بیان جدید آمده است. به همین دلیل به معنای تثبیه الشریعة، هم گفته شده است. ر. ک: عناعه رمزی، الاسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر، ص ۳۱.

اخباری باشد، حکمی و الزامی صریح است. به همین دلیل این سؤال مطرح می شود که آیا می توان از این دسته از آیات، احکام فقهی استنباط کرد و تا چه اندازه این استنادها حجت است؟ لذا در آغاز باید توضیح داده شود که پیشینه این موضوع چیست و منظور از آیات اعتقادی کدام است؟ چند دسته هستند؟ مشکل استناد به آن ها چیست؟ آن گاه شکل استفاده از این دسته از آیات، نقل نظریه فقها، موارد استفاده از آیات و مطالب دیگری که طرح آن ها در استناد به آیات اعتقادی و آیات جهان بینی مفید فایده خواهد بود، بیان خواهد شد.

تعریف آیات اعتقادی

منظور از آیات اعتقادی چیست؟ کدام قسم از آن ها مورد بحث و نظر است؟ روشن شدن این تعریف به ما کمک می کند تا موضوع را بشناسیم و از سوی دیگر روشن شود که بحث استنباط از این دسته آیات دقیقاً با چه محوریتی است.

بی گمان وقتی سخن از اعتقاد می رود که در دایره فکر و اندیشه و در ذهن و قلب انسان قرار گیرد. اصطلاح اعتقاد، در جایی استعمال می شود که در محدوده فکر، نظر و افعال جوانحی (قلبی) انسان باشد، نه جوارحی، به عبارت دیگر، آن باورها و معلوماتی که شخص از جهان پیدا کرده و می کند و خود را قلباً ملزم به آن ها می سازد، مسائل اعتقادی شمرده می شود؛ خواه این باورها و معلومات از قبیل اعتقاد به خدا و فرستادگانش باشد، خواه مربوط به چگونگی آینده و توصیف خاصی از جهان و تقسیم موجودات به مادی و غیرمادی باشد و خواه از قبیل حوزه مسئولیت، اهمیت، ظرف وجودی و جایگاه کارکردی آن ها، از قبیل ملائکه و نیروهای غیبی و یا موجوداتی، چون جن باشد، که همگی در حوزه اعتقادات است و در قرآن این دسته از آیات، اعتقادی به حساب می آیند.

البته در این حوزه از فکر و اندیشه هم تشریح، یعنی باید و نباید مفهوم پیدا می‌کند و هم مقوله ارزش و ضد ارزش و خوب و بدهای عقلی (حسن و قبح).

جایگاه آیات اعتقادی

آیات قرآن کریم در این حوزه، جایگاه و اهمیت زیادی دارد و از نظر تعداد، دایره بسیار گسترده ای دارد. مهمتر با لحن و سبک های متفاوتی بیان شده و به همین دلیل با مقوله های فقه، اخلاق و تاریخ پیوند جدی و گسترده ای پیدا کرده است. اگر قرآن، نه با لحن توصیفی و خبری، بلکه با تعبیرات آمرانه و ناهیهانه نسبت به اعتقادات سخن گفته، در حقیقت جنبه ارشادی داشته و گرنه در مقوله اعتقاد، امر و نهی معنا ندارد، مثلاً یک بار قرآن می‌گوید: «کیف تکفرون بالله وکنتم أمواتاً فأحیاکم ثم یمیتکم ثم یمحیکم ثم إلیه ترجعون» (بقره/۲۸). در این جا روشن است که لحن کلام، توبیخی و ناظر به گذشته انسان و توصیف سیر وجودی و موجودیت وی است، یا در آن جا که می‌گوید: «ولا تکونوا کالذی نقضت غزلها من بعد قوة أنكاثاً» (نحل/۹۲)، اگرچه به صورت نهی آمده، اما ارشاد و توجه به تجربه های پیشین فکری و عملی است و یا در موردی که لحن تاریخی و تکوینی دارد و نکات اعتقادی در آن بیان می‌شود، مانند: «أو لم یهد لهم کم أهلكنا من قبلهم من القرون یمشون فی مساکنهم إن فی ذلک لآیات أفلا یسمعون * أو لم یروا أنا نسوق الماء إلی الأرض الجرذ فنخرج به زرعاً تأکل منه أنعامهم و أنفسهم أفلا یبصرون» (سجده/۲۷-۲۶)، باز جهت هدایتی و ارشادی در آن ملحوظ است.

از میان همه آن ها، مهمتر آن دسته از آیات اعتقادی است که جنبه عملی دارد، مانند آیه: «ويعبدون من دون الله ما لا یضرهم ولا ینفعهم ویقولون هؤلاء شفعاؤنا عند الله قل أنتون الله بما لا یعلم فی السموات ولا فی الأرض سبحانه و تعالی عما یشرکون» (یونس/۱۸). در این آیه، مسئله پرستش غیر خدا؛ یعنی موجوداتی که نه نفع و نه ضرر به حال انسان دارد، مطرح

است. برگزیدن شفیع از این دسته به طور صریح و روشن، نهی شده است. این نهی، در حوزه امر و نهی جوانحی قرار می گیرد و قرآن با این مقدمه می خواهد شفیع قرار دادن را نهی کند. یا در مورد الحاد ورزیدن به آیات الهی پس از مرحله آگاهی و ایمان به خدا است: «إِنَّ الَّذِينَ يَلْحَدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفُونَ عَلَيْنَا أَمْ نَلْقَى فِي النَّارِ خَيْرًا مِّنْ يَأْتِي آمَنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (فصلت/ ۴۰).

لذا لحن قرآن، اگر چه توصیفی است، اما زبان نهی (حکم کردن) در آن به وضوح آشکار است. جالب تر آن که، این دستورها گاه پس از ایمان آوردن مطرح می شود و اوامر قلبی و اعتقادی با اصل پذیرفتن خدا و پیامبر (ص) عنوان می گردد، مانند آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ» (نساء/ ۱۳۶) که خداوند به مؤمنان فرمان می دهد و به کسانی که ایمان آورده اند و مؤمن هستند تکلیف می کند به خدا، پیامبر، کتابش و کتاب های پیامبران قبلی ایمان بیاورید. مقوله این فرمان ها و اوامر باید مورد توجه قرار گیرد که اگر ارشاد هم باشد، موقعیت و مقام امر روشن شود.

همین طور سیاق این آیات، الزام های کلی است، به گونه ای که به امر قلبی ارتباط پیدا می کند، مانند: «أَقْبِرِ اللَّهُ ابْتِغَى حِكْمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مَنزَلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» (انعام/ ۱۱۴).

بی گمان برگرفتن حکمی جز حکم خدا، امر اعتقادی و ذهنی است که خداوند آن را نکوهش می کند. جالب این که دستور می دهد جزء شک کنندگان نباشید و مقوله شک نکردن را به امر و نهی مرتبط می سازد، با این که شک داشتن و پدید آمدن آن، غیر اختیاری و در محدوده ذهن و قلب انسان است. در این صورت چگونه می توان این نوع فرمان ها را در محدوده امر و نهی و تکلیف قرار داد و سازگار کرد که این بحث، بررسی دیگری را می طلبد.

به هر حال، آیات اعتقادی مورد بحث، آیاتی هستند که به شکل باید و نباید مطرح شده اند و اگر به صورت خبری هم آمده اند، دلالت بر انشا دارند. لذا با تفسیری در دایره اعمال جوانحی انسان قرار می گیرد و باید و نباید آن‌ها تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم در تکالیف شرعی جوارحی دارد. البته به شرط آن که خود آن‌ها به طور خاص جزء تکالیف خاص، مانند شرط نیت و اخلاص قرار نگیرند.

پیشینه استناد به آیات اعتقادی

استناد به آیات اعتقادی در آن جا که اثر فقهی دارد، پیشینه ای دراز دارد. در میان قدما استناد به آیات اعتقادی بویژه در کتابهای خاص آیات الاحکام، امر متداولی بوده است و فقیهانی که به این آیات استدلال کرده اند، با توجه به چندگونگی این آیات در جای جای فقه از آن استفاده نموده، هر چند که نوع استفاده از استناد آنان در موارد آن یکسان نبوده است، در آن جا که مسئله اعتقادی است، اما نتیجه آن عملی جوارحی است که بازگشت به اعتقاد دارد و لایه ای از عمل و انجام تکلیف را نشان می دهد، بگونه ای استنباط کرده اند، مثلاً در آن جا که می گوید: «و هو الذی مدّ الأرض و جعل فیها رواسی و أنهاراً و من کل الثمرات جعل فیها زوجین اثین یغشی اللیل النهار إن فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون» (رعد ۳/)، طرح آفریدگار و خالق زمین و مجموعه های آن، مانند کوه ها، رودخانه ها، پدید آمدن میوه ها و مسائل دیگر برای توجه به خالق هستی و این نکته است که انسان ها در این باره فکر کنند و ببینند و بفهمند که آفریننده آنان چه کسی است. درحقیقت نوعی دستور به اندیشیدن است که به آن استناد شده است، چنانکه مثلاً صدوق از آیه دیگر: «وإذا أنعمنا علی الإنسان أعرض وناً بجانبه وإذا مسّه الشکران یؤسأ * قل کل یعمل علی شاکلته فریکم أعلم بمن هو أهدی سبیلاً» (اسراء/ ۸۴-۸۳) استفاده حکم فقهی کرده است. جالب این جا است که در این زمینه به روایتی استناد کرده که امام صادق (ع) با عنایت به این آیه صحت

نماز در کلیسا و کنیسه و اماکن مذهبی غیر مسلمانان را جایز دانسته است. در میان فقیهان بعدی نیز این گونه استنادها رایج بوده و چنانکه بعد اشاره خواهیم کرد، هر چند به صورت پراکنده ای انجام یافته، اما موضوع طبیعی و متداول بوده است.

اقسام آیات اعتقادی

آیات اعتقادی مورد استفاده در استنباط احکام، دارای اقسام گوناگون و با لحن و سبک مختلفی هستند که به مواردی از آن ها اشاره می گردد، تا تفاوت آن ها در استنباط حکم روشن گردد:

۱ - **اعتقاد در جهت وارستگی:** قرآن، مسئله اعتقادی را طرح می کند، اما از آن عملی برای ایجاد تقوا و عمل صالح، یا اصولاً اعتقاد سالم برای مسلمانی که بدون آن اعتقاد، عمل او مفید فایده نخواهد بود، نتیجه گیری می شود، مثلاً اخلاص در اعمال عبادی و یاری نبودن، زمینه عمل صالح است، یا نداشتن شرک، نوعی اعتقاد سالم برای مفید بودن عمل است و این معنا در آیات بسیاری مطرح شده است، به عنوان نمونه در آن جا که مسئله هدایت و تقوا مطرح است، خصوصیتی از اعتقاد تذکر داده می شود: «الذین آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم أولئک لهم الأمن و هم مهتدون» (انعام/ ۸۲) و «ان الذین هم من خشية ربهم مشفقون * و الذین هم بآیات ربهم یؤمنون * و الذین هم بربهم لایشرکون * و الذین یؤتون ما اتوا و قلوبهم و جلة أنهم إلی ربهم راجعون * أولئک یسارعون فی الخیرات و هم لها سابقون» (مومنون/ ۶۱-۵۷).

یا در جایی که مسئله یأس و ناامیدی نسبت به آینده پیش می آید، باز به گونه ای امیدواری و اعتقاد به رحمت خدا و دستوری برای ایجاد امید و تلاش و کوشش مطرح می شود. از این رو، از آیه، مسئله اتکال و اعتماد و حرمت ناامید شدن استفاده می شود: «قل یا عباد الذین أسرفوا علی أنفسهم لا تقنطوا من رحمة الله إن الله یغفر الذنوب جمیعاً

إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (زمر/۵۳)، یا برای عمل صالح، ایجاد تقوا را شرط می‌داند و می‌فرماید: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (مائده/۲۷). در جایی دیگر می‌گوید: «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» (آل عمران/۱۳۳) و یا برای برخی از اعمال، ملاک را تقوای دل می‌داند: «وَمِنَ عِظَمِ شِعَابِ اللَّهِ فَإِنَّهَا مَن تَقْوَى الْقُلُوبِ» (حج/۳۲). پس در جایی که دل، زنگاری شده باشد، کارهایی که انجام می‌شود، شفاف نیست و نمی‌تواند تأثیرگذار باشد، چون در ظرف آلوده قرار گرفته و قابل استفاده نیست، لذا ارتباط میان عمل صالح و اعتقاد مطرح می‌گردد: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (مطففين/۱۴).

۲ - کشف ملاک در بیان حکمی اعتقادی: گاهی قرآن، مسئله اعتقادی طرح می‌کند، اما می‌توان از آن‌ها حکمی را استنتاج کرد. به همین دلیل، فقیه از لحن کلام با الغای خصوصیت، تنقیح مناط و یا تعلیل، حکمی را استنباط می‌کند، با آن‌که آیه به موضوع عملی صراحت ندارد، به عنوان نمونه، قرآن قدرت خداوند را توصیف می‌کند، اما هدف از آیه، بیان و توجیه دستورهای الهی و پرستش خداوند است. از این رو، در این دسته از آیات، نوعی رابطه میان دستورهای عملی و اعتقادات قلبی برقرار می‌شود، مثلاً در آیه: «وَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ عِضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصَلُّوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (بقره/۲۲۴) در مرحله اول، در معرض قرار دادن خداوند را در سوگندها نهی کرده است؛ به عبارت دیگر، آیه می‌گوید: خدا را حاجز و مانع قسم‌های خود قرار ندهید. لذا کسانی، مانند فاضل مقداد از این آیه استفاده کرده اند که اگر سوگند متضمن ترک برّ (خوبی) یا تقوایی یا ترک اصلاحی باشد، باطل است و عمل به مضمون آن واجب نیست و می‌توان با چنین سوگندی مخالفت کرد (سیوری، فاضل مقداد، ۲/ص ۱۱۹) یا در مسئله اقرار به پذیرش پیامبران و میثاق آنان آمده است: «قَالَ ءَأَقْرَتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلٰیٰ ذٰلِكُمْ ءِصْرِي قَالُوا اقْرَبْنَا» (آل عمران/۸۱) از این آیه استفاده کرده اند: حکم برای اقرار لازم است.

۳ - لوازم و آثار حکم اعتقادی: در برخی موارد هم در آیه ای مسئله عملی در قالب توصیف و جهت گیری خاص که در حقیقت جنبه کلی و ارزشی دارد، طرح می شود، یعنی از اثر و نتیجه موضوع استفاده می شود. مثلاً می فرماید: «وکلوا مما رزقکم اللّٰه حلالاً طیباً و اتقوا اللّٰه الذی اتم به مؤمنون» (مانده / ۸۸) در این جا گرچه به صورت امر آمده، ولی در مقام بیان اباحه برای رفع خطر است؛ یعنی می توانید از امکانات مادی و از نعمت های الهی بهره جویی کنید، اما این جواز، مشروط به رعایت تقوای الهی و توجه به حلال و حرام و طیب بودن مأكولات شده است. پس به طور قهری حکم اباحه با نوعی رعایت تقوای عملی و ایمان قرین شده است.

ممکن است کسی گمان کند این آیه ربطی به آیات اعتقادی ندارد و در بیان احکام مباحات است، اما با نگاهی به مجموع آیه روشن می شود که قرآن در مقام توصیف جهان بینی الهی است که در اسلام رهبانیت و زهد - به این معنا که از نعمات الهی استفاده نشود - نداریم. انسان ها در جهان بینی اسلام در آزادی و رفاه مادی و اختیار از نعمت های مادی استفاده می برند و صوفی منشی و زهدگرایی منفی مجاز نیست. امکانات مادی و مأكولات و مشروبات و ملبوسات در دین اسلام تا جایی که مضر نباشد، یا به طور خاص، مانند مسکرات منع نشده باشد، ممنوعیتی ندارد. لذا این آیه نوعی نگرش و جهت گیری دینی را درباره اعمال و کردار انسان نشان می دهد که از آن حکمی فقهی استفاده می شود. آن چه در این آیه تأکید می گردد، مشروط بودن استفاده از نعمات به رعایت تقواست.

۴ - شرایط و ویژگی های اعتقاد: موضوع آیه، اعتقادی است و در سبک و سیاق، ناظر به مسائل فقهی نیست، اما مدلول آیه به گونه ای است که برخی از فقها از آن استفاده حکمی کرده اند و معنایی استظهار کرده اند که می تواند احتمالاً در حکم فقهی مؤثر باشد، چون شرایطی را بیان می کند که مناسب با حکم است. مثلاً علامه حلی در ابطال

روزه مرتد و لزوم قضا به این آیه شریفه استناد کرده است: «ولئن سألتهم ليقولن إنما كنا نخوض ونلعب قل أبالله وآياته ورسوله كنتم تستهزؤن * لا تعتذروا قد كفرتم بعد إيمانكم» (توبه / ۶۶-۶۵). ایشان در استدلال به ابطال صوم در صورتی که در وسط روز شخصی مرتد شود، به این آیه تمسک کرده است؛ چون روزه از عباداتی است که در آن ایمان شرط است و این آیه در مقام توبیخ مرتدان است که پیش از آن اعمالی انجام داده اند و کارهایشان بر باد رفته است (حلی، ۶/ ص ۸۱).

وی همچنین در مورد کافری که در اثنای ماه رمضان مسلمان شود، فتوا می دهد که روزه های پیش از این مدت، قضا ندارد. در این باره به این آیه استدلال می کند: «قل للذین كفروا إن ياتوها يغفرلهم ما قد سلف» (انفال / ۳۸؛ همان / ۱۶۹).

۵ - پیوند اعتقاد با عمل: مسئله بحث شده در آیه اعتقادی، به صورت امر و از اعمال قلبی انسان است، اما به مسائل جوارحی انسان برمی گردد، مانند لزوم اخلاص در نیت اعمال عبادی، هم چنان که اکثر فقها در لزوم اخلاص به آیه شریفه: «ما أمروا إلا ليعبدوا الله مخلصين له الدين» (بینه / ۵) استناد کرده اند، مثلاً علامه حلی و بسیاری از فقها در اشتراط نیت در عبادت از این آیه استفاده کرده و گفته اند: معنای اخلاص چیزی جز نیت صحیح نیست (همان / ۲۴۱). با آن که ظاهر بیان آیه درباره پرستش و عبادت به طور کلی است، اما در اشتراط نیت در وضو، صوم، اعتکاف و جاهای دیگر نیز به آن استدلال کرده اند.

۶ - ذکر مبانی اعتقادی: نمونه ای دیگر از آیات اعتقادی، مواردی است که از آن ها قواعد عام، کلی و بلکه مبانی و جهت گیری های تشریحی نسبت به برخی از مسائل استفاده می شود، مانند استفاده حبط عمل کافر از آیه: «ولو أشركوا لحبط عنهم ما كانوا يعملون» (انعام / ۸۸)، «ومن يكفر بالإيمان فقد حبط عمله»، (والذین كذبوا بآياتنا و لفاء الآخرة حبطت أعمالهم) (مائده / ۵) و آیات دیگری که نسبت به بی ارزش شدن اعمال کفار، مشرکان و

مناقضانه اشاره دارد و نوعی ارزش گذاری را نسبت به اعمال فردی آن ها مشخص می کند. حتی در جایی به مؤمنان توجه می دهد که دعا، استغفار و اعمال عبادی شما برای منافقان و کفار تأثیر ندارد و محدوده عملی شما با عنایت به جهت خاصی پذیرفتنی است: «استغفر لهم أو لا تستغفر لهم إن تستغفر لهم سبعين مرة فلن يغفر الله لهم، ذلك بأنهم كفروا بالله ورسوله و الله لا يهدي القوم الفاسقين» (توبه / ۸۰).

بنابراین، این نوع آیات به گونه ای در باب تشریحات می تواند مفید باشد، به طوری که از مجموع این اقسام می توان به دست آورد که آیات اعتقادی مورد نظر در تشریحات چگونه هستند و حد استفاده از این دسته از آیات یکسان نمی باشد و از نظر بحث ما و اشکالاتی که نسبت به استناد به آن ها شده، متفاوت است که در بحث های آینده به آن اشاره خواهد شد. از طرفی، این تقسیم بندی، نه انحصاری است و نه دقیق؛ زیرا ممکن است موارد دیگری به آن افزوده شود، یا همین اقسام به گونه ای دیگر دسته بندی شود. بنابراین، هدف از این تبیین، نشان دادن مجموعه ای از آیات و نشان دادن نوع دلالت آن هاست.

موانع استناد به آیات اعتقادی

از آنجا که بحث استناد به آیات اعتقادی برای تشریحات اسلام به صورت مستقل گفتگو نشده، پس جای این پرسش مطرح است که مشکل استناد به این دسته از آیات چه بوده که در مجموعه آیات الاحکام قرار نگرفته و موانع آن کدام است؟

۱ - مشکل استناد (شبهه ها)

گفتیم بحث اصلی این مقاله، طرح و بررسی مشکل استناد به این دسته از آیات است. باید ببینیم چه مشکل و مانعی در سر راه استناد به آیات اعتقادی قرار می گیرد؟ و چرا فقها

به ارتکاز، این دسته از آیات را جزو آیات احکام به حساب نیاورده اند؟ در کتاب های اصولی و فقهی و حتی آیات احکام به این آیات استناد نشده و دلیل خاصی هم بر عدم استدلال نیاورده اند و حتی کسانی که به این نوع آیات استدلال کرده اند، جهت تفاوت آن ها را هم ذکر نکرده اند. لذا اگر به مشکلات اشاره می شود، مشکلات احتمالی، و مواعی است که می تواند مانع استناد به این دسته از آیات باشد:

۱ - از آن جا که آیات اعتقادی ناظر به عمل جوارحی انسان نیست، داشتن باور و علقه قلبی، مورد نظر است. آن ها به عمل جوارحی کاری ندارد و در محدوده تعریف علم فقه و آیات احکام نمی گنجد، چون در تعریف فقه آمده است: هو أحكام شرعیة فرعیة أو الوظایف العملیة من قبل الشارع أو العقل عند عدمها (حکیم/ص ۴۰).

فقه به باورها و اعتقادات کاری ندارد، بلکه کارهایی را که در قلمرو عمل است بحث می کند. لذا با این نوع آیات سازگاری ندارد، حتی آن جا که قرآن دستور می دهد به خدای یگانه ایمان بیاورید، یا شرک نوزید، نمی خواهد بگوید این باور را به تعبد بپذیرید؛ زیرا به طور اصولی باور و اعتقاد امری اختیاری نیست. انسان تنها می تواند مقدمات ایمان را تحصیل کند و با عمل ارادی کسب معرفت کند.

به طور کلی اگر در جایی فکر و اندیشه ای پدید آمد و از حالت شک به یقین یا ظن قابل اعتنا رسید، جای خود را به اعتقاد و باور می دهد. در این مرحله نمی توان امر و نهی کرد؛ یعنی فردی را الزام کرد که به چیزی اعتقاد پیدا کند یا از چیزی سلب اعتقاد نماید و گرنه عتاب می شود.^۱ بلی، می توان ارشاد کرد و انسان ها را به جهتی هدایت کرد، چرا که پذیرش هدایت بر این فرض استوار است که مقدمه و مبنایی را قبول داشته باشد، یا بیان مطلب زمینه فکر و تأمل را فراهم کند و درباره مسئله ای که یادآوری شده، فکر کند.

۱. ممکن است گفته شود: این همه آیات که وعده عذاب و عقاب به کفار و منافقان می دهد چیست؟ جواب این دسته از آیات روشن است. این آیات ناظر به صورتی است که انسان ها با علم و آگاهی روی حقیقت سرپوش می گذارند و کفر می ورزند؛ معنی لغوی کفر هم همین است. منافقان هم با آن که حقیقت را می دانند دو رویی می کنند.

از این رو، اگر در بخش زیادی از آیات اعتقادی به انسان تکلیف می شود، در حقیقت برای این است که آن ها را به مقدمات مسئله توجه دهد، نه این که القای عقیده‌ای کرده باشد. عقیده، امر غیر اختیاری است و مقدمات، کسب براهین و نقض استدلال ها با فکر و اندیشه و عمل ارادی انجام می گیرد، مثلاً در آن جا که لقمان به فرزند خود توصیه می کند که به خداوند شرک نوز: «وَإِذْ قَالَ لِقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان/۱۳) به این معنا نیست که می خواهد مانند یک عمل عبادی و عملی خارجی فرمان دهد که مثلاً نماز بخوان، روزه بگیر، زکات بده و شرک نوز، بلکه به او دستور می دهد که در عقیده به خدا مواظبت کن و شناخت خود را نسبت به خداوند تعمیق ببخش و مبدا افعال خداوند را به دیگران نسبت دهی و در نتیجه قائل به شرک شوی.

آیه زیر هم در سیاق آیات اعتقادی است که به صورت امر و نهی آمده: «وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ وَلَا تُكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (قصص/۸۷) و «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (کهف/۱۱۰) و این آیه که دعای پروردگار با شرک ورزیدن ناسازگار است: «قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا» (جن/۲۰) و آیات بسیار دیگری که به صورت امر و نهی آمده و در حقیقت نوعی دستور نسبت به شناخت بیش تر و تعمیق اندیشه و خالص کردن عمل از غیر خداست و هیچ کدام از این آیات در صدد امر به نابودی اعتقادی و جایگزینی اعتقادی دیگر نیستند؛ زیرا در این صورت آن فکر، اعتقاد نخواهد بود، بلکه فکری، به صورت تقلیدی، جایگزین فکر دیگری شده است.

در همین راستا آیات آزادی عقیده معنا می دهد: «أَدْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل/۱۲۵)، «فَذَكَرْنَا نَمَّا أَنْتَ مَذْكُورٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُسَيْطِرٌ * إِلَّا مَنْ تَوَلَّىٰ وَكَفَىٰ» (غاشیه/۲۳-۲۱)، «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ» (کهف/۲۹)، «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَىٰ اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» (یوسف

۱۰۸/ و آیات بسیار دیگری که همگی در مقام بیان ایجاد فرصت فکر و مطالعه و شیوه راستین پیامبران در برخورد با اندیشه های مخالف و حوزه مسئولیت آنان است. از همه مهم تر آن که تصریح می کند، اکراه در عقیده، مخالف واقعیت و مخالف شیوه ادیان الهی و انتخاب دین با آزادی و به طور ارادی است. آیاتی، چون «لا اکراه فی الدین» (بقره/ ۲۵۶) به این معناست که اکراه در عقیده و ایمان ممکن نیست، نه این که دستور انشایی باشد که اکراه در دین نکنید. آری کسی را می توان با براهین و استدلال نسبت به عقیده ای سست باور کرد، اما نمی توان ایمان و اعتقاد او را برداشت. ایمان و استنتاج از عقیده ای، صفتی قلبی است که با تحویل و تحول و سبک و سنگین شدن ادله، زمینه حصول یا نابودی آن حاصل می گردد. لذا اوامر و نواهی در باب اعتقادات جنبه مقدماتی و ارشادی دارند و این نوع بیان در قرآن شواهد بسیار دارد، همان طور که خداوند ایمان و کفر مردم را به مشیت خود نسبت می دهد و می گوید: «وَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ» (کهف/ ۲۹) در حالی که می دانیم این مشیت خداوند به ایمان آوردن و کافر شدن، با مقدمات و اسباب خاص خود انجام می گیرد؛ یعنی استعدادها و اعمال و شرایط به گونه ای می شود که مؤمن می گردد و یا از حق روی گردان می شود، چنان که در امور تکوینی نیز این تعبیر فراوان آمده است: «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نَطْفَةٍ / أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيَهُ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» (انسان/ ۲)، «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا» (فرقان/ ۵۴) و از آن بالاتر افعال پیامبر و دیگران را به خود نسبت می دهد و می گوید: «وَمَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (انفال/ ۱۷).

بنابراین، استاد به آیات اعتقادی در قلمرو فقه نمی گنجد. علّقه قلبی، امری است و تکالیف عملی، امر دیگری است. آن یکی از مقوله هست ها و باور به وجوداتی است که از مقوله حس بیرون است، مانند عالم غیب، وجود ملائکه، جن و آخرت و این یکی از مقوله بایدها و نبایدها و تکالیفی است که توسط جوارح انسان مانند دست، پا، چشم، گوش باید انجام گیرد یا ترک شود.

۲ - مشکل دیگر آیات اعتقادی، این است که آن‌ها مسئله قلبی اند و ناظر به باید و نباید عملی هم نبوده، حتی در مقام بیان آن هم نیستند که بخواهند وظیفه مکلف را نشان دهند، بلکه عموماً در مقام توصیف و تحلیل جهان هستی، جایگاه موجودات و شیوه برخورد مردمان در قبول و عدم قبول این نگرش هاست.

همان طور که در اشکال نخست اشاره شد، اگر باید و نبایندی در این زمینه آمده در حقیقت از باب توجه و تنبه به پی آمدهای یک عقیده است، مثلاً در آیه: «وَأَيُّ لِهْمِ الْأَرْضِ الْمَيْتَةِ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ * وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجْرَانًا فِيهَا مِنَ الْعَيْنِ * لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ» (یس/۳۵-۳۳)، نشانه‌های قدرت خداوند بیان می‌گردد تا به انسان بنماید که این نعمت‌های الهی را باید سپاسگزار بود و سپاس‌گزاری در حقیقت تکلیف خاص نیست؛ سپاس‌گزاری به اعمال درجه دوم منتقل می‌شود، مانند دعا، نماز، زکات یا تکالیف دیگری که به انسان متوجه است.

با در جای دیگر می‌گوید: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُونَ» (آل عمران/۹۱) و توبیخ می‌کند که چرا به آیه‌های خداوند کفر می‌ورزید! امر و نهی و توبیخ از کفر به آیات از مقوله تکلیف مولوی نیست تا دستورش جنبه عملی داشته باشد؛ نوعی تنبه و ارشاد به لوازم گرایش‌ها و اعتقاداتها است؛ چرا که در سیاق مجموعه‌ای از آیات آمده و افراد را به ضمیر آگاه و وجدان بیدار آنان دعوت می‌کند: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتَهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئاً هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ»، (فلیأتوا بحديث مثله إن كانوا صادقين * أَمْ خَلَقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ * أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِلَا يُوقِنُونَ» (طور/۳۶-۳۴). در مواردی هم برای ارشاد و تنبه، به گذشته‌های تاریخ ارجاع می‌دهد و برای این که این تنبه را کامل کند آنان را به مطالعه سرنوشت اقوام پیشین دعوت می‌کند: «أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلِ فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ» (نعا/۵)، «أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَأَثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا

أغنی عنهم ما كانوا یکسبون» (غافر/ ۸۲) و آیات بسیار دیگری که در این سیاق قرار گرفته و در مقام توصیف و تحلیل حقایق جهان و موجودات و پی آمدهای عقاید انسان ها است. بنابراین، این دسته از آیات اگر امر و نهی هم دارند، نه از باب تکلیف و دستورات تبعدی همانند وظایف عبادی است، بلکه امر و نهی آن ها ارشاد، تنبه، توجه، بیدار کردن و فراخوان فکری برای دریافت مقدمات و شرایط پیدایش اعتقاد و از این قبیل مسائل است و مقوله این آیات با آیات احکام کاملاً متفاوت است. به همین جهت این دسته از آیات در نظر فقها و آیات احکام نویسان از بحث فقهی خارج است.

پاسخ شبهه

در این جهت که آیات اعتقادی ناظر به امور قلبی و ذهنی انسان و در مقام توصیف و تحلیل هستند و هیچ گاه امر و نهی آن ها ناظر به تکلیف تبعدی و عمل مستقیم خارجی نیست، بحث و تردیدی نیست؛ چرا که اگر این حجم از آیات اعتقادی که به طور عمده در جهت ارشاد و تنبه و بیدار کردن ضمیر و آگاه کردن به حقایق هستی است ملاحظه گردند، جز این نیست که برای ایجاد معرفت و آگاهی هستند، منتها نباید از یاد ببریم که بیان احکام در قرآن همواره از دو طریق انجام گرفته است: یکی به طور مستقیم و دیگری به طور غیرمستقیم و تبعی. در آن جا که دلالت کلام به طور مطابقی و یا تضمنی باشد، دلالت بر حکم، مستقیم و نص است، اما اگر دلالت کلام به طور التزامی باشد (که چه بسا منظور اولیه کلام نبوده و تبعاً استفاده می شود یا حتی از سکوت نسبت به ذکر خصوصیات یا از طریق علت حکم یا اقتضای کلام استفاده می گردد. در این صورت، این دسته از آیات اعم از تکوینیات یا اعتقادیات و یا سایر موارد، برای فقیه دلیلی بر حکم می شود. البته در علم اصول فقه موارد بسیاری هست که منبع استدلال می گردد و از موارد مدلولات غیرمستقیم و غیر نص است؛ زیرا برای دلالت حکم، تقسیم دیگری انجام

می شود: دلالت منطوق و دلالت مفهوم. درباره دلالت مفهوم، گرچه محدودیتی است و تمام مفاهیم، مانند مفهوم لقب، وصف و عدد و حتی برخی موارد مفهوم شرط که قید موضوع است از مدار دلالت مستند، و حجت خارج اند، اما در نهایت از مواردی اند که تعداد آن ها در فقه کم نیست، چنان که بعدها مثال هایی از این دسته از آیات را بر خواهیم شمرد، مثل آیات اعتقادی که گاه دلالت آن ها بر جنبه هایی از احکام تکلیفی و وضعی از این قبیل است. این آیات به طور غیرمستقیم و از قسم دلالت ظاهر است و شیوه بیان آن ها متفاوت از آیات مشخص در آیات احکام است.

البته نگارنده بر آن است مواردی از آیات اعتقادی باید در سیاق آیات احکام قرار گیرد که به گونه ای ناظر به اعمال جوارحی باشند و اگر به کار قلب و دل مربوط می شوند، مانند نیت، حضور قلب، به دلیل این که ناظر به روح اعمال عبادی هستند و یا از مدلول این دسته از آیات نکته ای فقهی استفاده می شود، مرتبط به فقه می شوند.

بنابراین توجه جدی این گفتار این است که نباید آیات احکام را محدود به دسته ای خاص کنیم، بلکه باید هر آیه ای را که به گونه ای دلالت بر حکمی دارد مورد توجه قرار دهیم و به صرف این که سیاق آیه در مقام توصیف و تحلیل است یا مربوط به اعمال جوانحی است کنار زده نشود، همان طور که بسیاری از فقهای اقدم به این دسته از آیات اشاره و در کتاب های فقهی و تفسیری به آن ها استناد کرده اند.

از روی اتفاق، تفاوتی که میان فقها و مفسران کهن با فقهای متأخر بارز می باشد در همین جهت است. فقهای متأخر بیش تر به روایات و اصول عملیه و کاوش های عرفی و عقلی مربوط به این دو منبع می پردازند و از تأمل در آیات غفلت می کنند، در حالی که روح و جهت گیری و اهتمام گسترده فقهای متقدم و مفسران نویسنده آیات احکام، به آیات قرآن از ابعاد مختلف آشکار است؛ این دسته از فقیهان در مرحله بعدی به روایات و تحلیل های عرفی و عقلی می پردازند. از این رو، استناد آن ها به آیات قرآن بسیار فراوان و

به اصول عملیه بسیار کم است. به همین جهت فقیه تیزبینی، چون ابن ادریس حلی در ضرورت تکیه بر ظواهر قرآن و نقد روی گردانی از آن به استناد اخبار غیر قابل اعتماد می گوید: کنار نهادن آیات قرآن و تخصیص آن جز با براهین عذر ناپذیر روانیست. برای مستند نمودن احکام باید به آیه ای از قرآن یا سنت متواتر و قطعی (که هم سان قرآن است) و یا اجماع مراجعه کرد و چون در مسئله [مورد بحث] در موارد بسیاری چنین سنت و اجماعی مفقود است، بایستی به عموم آیه قرآنی تمسک کرد؛ چرا که قرآن درمان هر درد است (ابن ادریس، ۱/ص ۵۱۵).

هم چنین به همین دلیل علامه طباطبائی این شیوه متأخر از فقها را مورد نقد قرار می دهد و از زاویه ای دیگر در عدم استناد به قرآن و بی توجهی به ابعاد مختلف آیات اشاره می کند و می گوید: علوم حوزوی به گونه ای تنظیم شده است که به هیچ وجه به قرآن احتیاج ندارد، به گونه ای که شخص متعلم و فراگیر می تواند تمامی این علوم را از صرف، نحو، بیان، لغت، حدیث، رجال، درایه، فقه و اصول فرا گرفته و به آخر برساند و حتی متخصص در این امور باشد و در آن ها اجتهاد کند، ولی اساساً قرآن نخواند و جلدش را هم دست نزند (طباطبائی، ۱۰/ص ۱۱۷). این شیوه به این دلیل است که تنها آیات مشخصی مورد استناد قرار می گیرد و به جای تأمل در آیات اعتقادی، تکوینی و اصول عالی (که در قرآن در شکل کلی بیان شده)، به اصل برائت عقلی و نقلی، اشتغال و استصحاب مراجعه می کنند و با این اصول مشکل را حل می کنند.

افزون بر این ها اگر آیات اعتقادی به طور غیر مستقیم، انسان ها را مورد خطاب قرار می دهد که در باب عقاید و باورهای خود بیندیشند و به حکم عقل ارشاد می کند، در واقع دریچه ای از وظایف ذهنی را برای مکلف باز می کند؛ به عبارت دیگر، اگر در مقوله بایدها و نبایدهای جزئی قرار نمی گیرد، در قلمرو عناوین کلی، زمینه را برای انشای طریق و راهنمایی مقدمات فکر و معرفت و برطرف کردن موانع شناخت فراهم می سازد و

تکالیفی را (که در محدوده احکام خمس هستند) در زاویه هایی جهت تعیین وظایف انسان موحدروشن می کند، گرچه از مواردی باشد که عقل هم آن را از پیش دریافته باشد، اما چه باک که همه احکام فقهی تأسیسی نیستند و بسیاری از آن ها امضایی هستند و امضایی ها، همگی برگرفته از شرایع پیشین نیستند، بلکه امضای سیره عقلا و یا ارشاد به نکات عقلی است.

بنابراین، مسئله استفاده از آیات اعتقادی برای استنباط حکم امر مسلمی است، منتها عموماً مقوله استناد به این دسته از آیات، متفاوت از احکام صریح فقهی است؛ زیرا در آن جا که مسئله اعتقادی مطرح می گردد و نتیجه گیری عملی می شود، در حقیقت نوعی رهیافت عملی استنباط می گردد، مانند: «ولا تكونوا من المشركين * من الذين فرقوا دينهم وكانوا شيعاً، كل حزب بما لديهم فرحون» (روم/۳۲-۳۱). جمله نخست می گوید: مانند مشرکان نباشید، اما در کدام جهت؟ از جهت شرکشان!، در حالی که خداوند خطابش به مسلمانان است و مسلمانان مشرک نیستند. از این رو، توضیح می دهد: مشرکان کسانی هستند که در دین خودشان تفرقه ایجاد کردند و به دسته ها و گروه ها پاره پاره شدند و هر کدام به گروهی که وابسته بودند خوشحال بودند. آیه هم در بیان این نکته است که پاره پاره شدن و اختلاف افکنی مشرکان مورد نظر است و همین هم مورد نکوهش است. هدف قرآن از نکوهش مشرکان نقد روش عملی آنان است.

مورد دیگر، آیه: «فويل للذين يكتبون الكتاب بأيديهم ثم يقولون هذا من عند الله ليشتروا به ثمناً قليلاً فويل لهم مما كتبت أيديهم وويل لهم مما يكسبون» (بقره/۷۹) می باشد. این آیه در حقیقت توضیحی از وضعیت فکری و اعتقادی اهل کتاب است، اما هدف از این بیان نهی از کاسی راه انداختن در امر دین و نسبت دروغ دادن به دین و فریب و دورویی کردن است. لذا خطاب به علمای دین محمدی است که مبادا شما هم دچار همین سرنوشت شوید و دین سازی و دین فروشی کنید.

در این موارد و موارد بسیاری که مشابه این آیات است، علی رغم این که سبک و سیاق آیات، اعتقادی است، اما استنتاج حکم فقهی میسر است و می توان قیود و شرایطی از حکم را از همین دسته از آیات در مباحث فقهی استنباط کرد، اگر چه مواردی از آن ها ارتباطی به افعال جوارحی نداشته باشد، چنان که آیاتی که مسائل عملی را در قالب توصیف و جهت گیری خاص طرح می کنند، مثل آیات اعتقادی یاد شده می باشند.

مهم تر از همه، آیاتی هستند که موضوع آن ها اعتقادی است و سبک و سیاق شان هم ناظر به مسائل تشریحی نیست، اما مدلول آن ها به گونه ای است که می توان استفاده حکمی کرد و فقهای بسیاری به آن استناد کرده اند. به عنوان نمونه اردبیلی در ذیل آیه: «فمن يكفر بالطاغوت و يؤمن بالله فقد استمسك بالعروة الوثقى لا انفصام لها» (همان / ۲۵۶) استفاده می کند که مراجعه به حکام ظالم، حرام است و مردم وظیفه دارند که به حکم الهی مراجعه کنند؛ چون ایمان به خدا و اراده تحاکم به طاغوت قابل جمع نیست (اردبیلی، ص ۸۶۴)، چنان که فاضل مقداد سیوری از آیه: «قال ءأقرتم و أخذتم علی ذلکم ءإصری قالوا أقرنا» (آل عمران / ۸۱) - که بحث درباره اخذ میثاق از پیامبران و اقرار به مسائل اعتقادی است - لزوم حکم برای اقرار کننده را استفاده می کند، هم چنان که از آیه: «ألسن بریکم قالوا بلی» (اعراف / ۱۷۲) و آیات مشابه آن به اعتبار اقرار در مرافعات و احکام قضایی استفاده می کند (سیوری، فاضل مقداد، ۲/صص ۸۷ و ۸۶).

در مورد آیاتی، چون: «وما أمروا إلا لیعبدوا الله مخلصین له الدین» (بینه / ۵)، «و ما کنا معدبین حتی نبعث رسولاً» (اسراء / ۱۵)، «ولا تزر وازرةٌ وزرٌ أخرى» (انعام / ۱۶۴)، «و جزاء سینه سینه مثلها» (زمر / ۴۰) و آیات مشابه در فقه و اصول فقه و کتاب های تفسیری - فقهی بسیاری مورد استناد قرار می گیرد و فقها به آن ها در موضوعات مختلف استناد می کنند. این نمونه ها نشان می دهد که مسئله استناد به آیات اعتقادی برای احکام فقهی موضوع رایجی بوده که در بحث های بعدی مواردی از این نوع استنادها را نشان خواهیم داد.

۲- استاد فقیهان به آیات اعتقادی

جهت استشهاد و تأیید استاد به آیات اعتقادی، مناسب است به نمونه ای از گفتار فقیهان در این باب اشاره گردد. بی گمان استاد به آیات اعتقادی در آن جا که اثر فقهی دارد، در میان قدما امری کاملاً متداول بوده است و فقیهانی که به این آیات استدلال کرده اند، با توجه به چندگونگی این آیات در جای جای فقه از آن استفاده نموده و نوع استفاده از استاد آنان در موارد آن یک سان نبوده است، به عنوان نمونه در آن جا که مسئله اعتقادی است، اما نتیجه آن عملی جوارحی است که بازگشت به اعتقاد دارد و لایه ای از عمل و انجام تکلیف را نشان می دهد، مثلاً در آن جا که می گوید: «و هو الذی مدّ الأرض و جعل فیها رواسی و أنهاراً و من کل الثمرات جعل فیها زوجین اثنین یغشی اللیل النهار إن فی ذلک لآیات لقوم یتذکرون» (رعد/۳) طرح آفریدگار و خالق زمین و مجموعه های آن، مانند کوه ها، رودخانه ها، پدید آمدن میوه ها و مسائل دیگر برای توجه به خالق هستی و این نکته است که انسان ها در این باره فکر کنند و ببینند و بفهمند که آفریننده آنان چه کسی است.

بنابراین، دستور آیه نسبت به فکر کردن، بازگشت به مسئله اعتقادی دارد؛ طرح مسئله برای اندیشیدن و اندیشیدن برای دریافت بهتر و بیش تر است. این مسئله، گرچه ارشادی است و عقل هم آن را درک می کند، اما مانند نهی از ظلم است که جنبه عملی دارد. شبیه این روش بیان، آیه زیر است که می گوید: «یا آئها الناس قد جاءکم برهان من ربکم و أنزلنا الیکم نوراً مبیناً فآما الذین آمنوا باللّه و اعصموا به فسیدخلهم فی رحمة منه و فضل و ینهدیم الیه صراطاً مستقیماً» (نساء/۱۷۵-۱۷۴) بیان مسئله اعتقادی است، اما ایمان به خدا و چنگ زدن به خدا، نتیجه ای اعتقادی دارد که همان قرار گرفتن در صراط مستقیم و داخل شدن در رحمت و فضل الهی است.

با همه این اوصاف، این نوع بیان و نتیجه گیری در فقه مورد توجه و استناد قرار نگرفته و فقها برای این دسته از آیات باب و فصلی اختصاص نداده اند و حتی در ظرف استندهای

فقهی هم نگنجانده اند. مهم ترین این موارد، موضوعات اعتقادی است که در سبک و سیاق ناظر به مسائل تشریحی نیست، اما مدلول آیات به گونه ای است که می توان استفاده حکمی کرد. در چنین مواردی، شواهد بسیاری برای استناد فقها از روزگاران پیشین داریم و فقیهان متقدم، این دسته از آیات را به راحتی جزء آیات احکام محسوب می کرده اند، مثلاً صدوق از آیه: «وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرْكَانَ يُوَسَّوْا * قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرِيكُم أَهْلٌ مِّنْهُ مِمَّنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا» (اسراء/۸۴-۸۳) استفاده حکم فقهی کرده است. جالب این جا است که در این زمینه به روایتی استناد کرده که امام صادق (ع) با عنایت به این آیه، صحت نماز در کلیسا و کنیسه و جاهای مذهبی غیر مسلمانان را جایز دانسته است (صدوق، ۲/ ص ۲۴۴؛ طوسی، ۳/۲۳۷، خیر ۸۷۶). بنابراین، معلوم می شود که آیات اعتقادی کاربرد فقهی دارد.

از نمونه های دیگر که پیش از این هم اشاره کردیم آیه: «وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ * لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ» (توبه/۶۶-۶۵) است که فقیهانی، چون علامه حلی بر اساس آن، حکم به ابطال صوم مرتد کرده اند (حلی، ۶/ ص ۸۱). هم چنین با آیه: «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَنْتَهُوا يَغْفِرَ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ» (انفال/۳۸) استدلال کرده اند و گفته اند: اگر کسی در اثنای شهر رمضان مسلمان شود، قضای روزهای قبل لازم نیست (حلی، ص ۱۶۹).

فقها به مواردی از آیات اعتقادی برای احکام خاص فقهی استناد کرده اند که استقصای این موارد کار جداگانه ای می طلبد و به اجمال از همین موارد به دست می آید که مسئله استناد به این نوع آیات، امری طبیعی و رایج بوده است.

۳- نمونه های استناد اهل سنت به آیات اعتقادی

در کتاب های فقهی و تفسیری اهل سنت در موارد بسیاری به آیات اعتقادی در باب احکام و فقه استناد شده است، به عنوان نمونه یکی از این کسان ابوبکر رازی معروف به جصاص (م ۳۷۰ ق) است. ایشان در ذیل آیه: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء/۷۶) - که بحثی اعتقادی در باب معیار تکلیف، عذاب، عقاب و فلسفه رسالت انبیا است - چندین بحث فقهی و اصولی را مطرح می کند و سپس می گوید: اگر کسی مسلمان شد و احکام نماز و روزه را نمی دانست و مطلع نبود، قضای آن واجب نیست؛ چون کسی که مطلع نیست، وظیفه‌ای ندارد و این حکم در موارد فروع بسیاری از احکام قابل طرح است (جصاص، ۵/ص ۱۷).

هم چنین از آیه: «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمُ فَتَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (نور/۶۳) استفاده می کند که امر، بر وجوب دلالت دارد و برای ما افعال پیامبر بر وجوب دلالت دارد؛ زیرا امر به معنای فعل است، چنان که در آیه دیگر: «وَمَا أَمْرٌ فَرْعُونَ بِرَشِيدٍ» (هود/۹۷) همین معنا استفاده می شود. درباره آیه: «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتِنَتِ صَوَامِعُ وَبَيْعٌ وَصُلُواتٌ وَمَسَاجِدٌ» (حج/۴۰) می گوید: این آیه دلیل بر این است که انهدام این اماکن مقدس برای کسانی که در ذمه هستند و در حال جنگ با مسلمانان نیستند جایز نیست؛ زیرا قرآن وجود این اماکن را به عنوان جایگاه دعا و ایمان پذیرفته و یکی از نگرانی ها این است که مبادا دیرها و کلیساها، از بین برود (جصاص، ۵/ص ۳۶۵).

یکی دیگر از این کسان، عمادالدین طبری معروف به کیهراسی (م ۵۰۴ ق) است که در احکام قرآن به آیات اعتقادی زیادی استناد می کند و استخراج حکم می نماید، مثلاً در ذیل: «مَنْ يَحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يَحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ» (یس/۷۹-۷۸) برای جواز استعمال قیاس استناد می کند (کیهراسی، ۳/ص ۳۵۵). یا از آیه: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَوْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَوْثِهِ» (شوری/۲۰) استفاده می کند که حج از غیر جایز نیست و وضو برای خنکی و

نظافت را برای نماز طبق این آیه جایز نمی‌داند. و یا از آیه: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء/۱۵) استفاده می‌کند انسان تا رسیدن دلیل سمعی، مکلف به تکالیف عملی نیست و موارد بسیار دیگری که ایشان به آیات اعتقادی استناد می‌کنند و چنین استدلالی امری طبیعی بوده است.

هم چنین از کسانی که به این آیات بسیار استناد می‌کنند، قرطبی در کتاب الجامع لأحكام القرآن است، وی در ذیل آیه: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ» (انعام/۱۶۴) از قول برخی از علما نقل می‌کند که با این آیه بر عدم صحت بیع فضولی استناد کرده اند و ایشان در این استدلال مناقشه می‌کنند و پس از بحث‌های زیاد در دلالت آیه می‌گویند: مسلماً این آیه اگر ناظر به مسائل و احکام دینی باشد، معنایش این است که کسی به خاطر کارهای دیگری مؤاخذه نمی‌شود (قرطبی، ۷/صص ۱۰۷-۱۰۶). همین‌طور در ذیل آیه: «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مَلَّتَهُمْ» (بقره/۱۲۰) می‌گویند: این آیه نشان می‌دهد که کفر ملت واحده است؛ چون می‌فرماید: «حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مَلَّتَهُمْ» (کیاراسی، ۲/ص ۹۵) و از آیه: «فَلِ لِلذَّيْنِ كَفْرًا إِنْ يَنْتَهَوْا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ» (انفال/۳۸) استفاده می‌کنند: کسی که پیش از اسلام طلاق داده یا زنا کرده یا سوگند باطل خورده و یا سرقتی انجام داده باشد، پس از مسلمان شدن - اگر دیگران بر وی حقی نداشته باشند - عقاب و حدی بر او جاری نمی‌شوند (کیاراسی، ۷/ص ۴۲۰). ایشان به آیات بسیار دیگری استناد می‌کنند (نمل/۶۰؛ حج/۴۰؛ اسراء/۳۰) که صرف نظر از مناقشاتی که در دلالت آن‌ها وجود دارد، نشان‌گر این است که فقها، مفسران و نویسندگان کتب آیات احکام در مذهب اهل سنت معتقد بودند: آیات اعتقادی تافته‌ای جدا بافته از دیگر آیات نیست و آیات، هر مضمون و جهت‌گیری که دارا باشند، اگر به طور مستقیم یا غیر مستقیم دلالت بر حکمی فقهی داشته باشند، قابل استناد هستند. لذا اختصاص دادن آیات احکام به تعدادی محدود، چون پانصد آیه یا حداکثر نهصد آیه درست نیست.

تقریباً همین روش را بسیاری از فقهای قدیمی تر شیعه به کار گرفته بودند، به ویژه آن کسانی که عنایت ویژه ای به قرآن داشته و در استنباط احکام در مرحله اول به سراغ قرآن می رفته اند و با تأمل و تدبر در آیات سعی در استخراج احکام قرآن داشته اند، اما اکنون فرصت نیست که به مثال ها و موارد استناد اشاره شود، اما این نکته عیان است که فقهای قدیمی تر شیعه عنایت بیش تری به قرآن داشته اند و حضور قرآن در استنباطات فقهی آنان چشمگیرتر بوده است.

نتیجه گیری

گفتیم و نتیجه گرفتیم که آیات اعتقادی هرچند ناظر به امور قلبی و ذهنی انسان و در مقام توصیف و تحلیل هستند و هیچ گاه امر و نهی آن ها ناظر به تکلیف تعبدی و عمل مستقیم خارجی نیست، و در این امر بحث و تردیدی نیست؛ زیرا که اگر این حجم از آیات اعتقادی که به طور عمد در جهت ارشاد و تنبه و بیدار کردن ضمیر و آگاه کردن به حقایق هستی است ملاحظه گردند، جز این نیست که برای ایجاد معرفت و آگاهی آمده اند، اما نباید از یاد ببریم که بیان احکام در قرآن همواره از دو طریق انجام گرفته است: یکی به طور مستقیم و در قالب امر و نهی و دیگری به طور غیرمستقیم و تبعی. در علم فقه موارد بسیاری هست که بارها به آن استدلال می گردد و از موارد مدلولات غیرمستقیم و غیر نص استفاده می شود، که یکی از این موارد مسائل اعتقادی است که از لابلای آنها می توان احکام فقهی و عملی را استفاده کرد؛ چون این آیات به طور غیرمستقیم و از قسم دلالت ظاهر است و شیوه بیان آن ها متفاوت از آیات مشخص در آیات احکام است. لذا آیات اعتقادی تافته ای جدا بافته از دیگر آیات نیست و آیات هر مضمون و جهت گیری که دارا باشند، اگر به طور مستقیم یا غیر مستقیم دلالت بر حکمی فقهی داشته باشند، قابل استناد هستند.

نکته دیگر مواردی از آیات اعتقادی هستند که در سیاق آیات احکام قرار گیرد و به گونه ای ناظر به اعمال جوارحی می باشند و اگر به کار قلب و دل مربوط می شوند، مانند نیت، حضور قلب، به دلیل این است که ناظر به روح اعمال عبادی هستند و یا از مدلول این دسته از آیات نکته ای عملی استفاده می شود، و کاملاً مرتبط به فقه می شوند. از این رو، نباید آیات احکام را محدود به دسته ای خاص کنیم، بلکه باید هر آیه ای را که به گونه ای دلالت بر حکمی دارد، مورد توجه قرار دهیم و به صرف این که سیاق آیه در مقام توصیف و تحلیل است، یا مربوط به اعمال جوارحی است کنار زده نشود.

فهرست منابع

۱. ابن ادريس ، عبدالله بن محمد بن ادريس حلي، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، قم ، انتشارات اسلامي، ۱۴۱۴ق
۲. اردبيلي ، ملا احمد، زبدة البيان في الاحكام القرآن. تحقيق على زماني نژاد، قم ، كنگره مقدس اردبيلي . ۱۳۷۵ش .
۳. انصاري، مرتضى، فرائد الاصول، بيروت ، منشورات اعلمى، ۱۴۱۱ق .
۴. جصاص الرازي ، احمد بن على . احكام القرآن. تحقيق محمدصادق قمحاي . بيروت، داراحياء التراث العربي، ۱۴۱۲ق
۵. حلي، حسن بن يوسف . تذكرة الفقهاء. قم، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ط۱، ۱۴۱۴ق
۶. حكيم محمد تقى ، الاصول العامه في الفقه المقارن. افست از چاپ نجف، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۱ق .
۷. خراساني، آخوند محمد كاظم ، كفايه الاصول، قم مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق .
۸. سيوري، (فاضل مقداد)، كنز العرفان في فقه القرآن. تحقيق وتصحيح محمد باقر بهبودى. ط۵، تهران، انتشارات مرتضوى، ۱۳۷۳ش .
۹. طوسى، محمد بن جعفر طوسى، تهذيب الاحكام، با تصحيح على اكبر غفارى، تهران، انتشارات صدوق. ۱۴۱۷ق.
۱۰. طباطبائي، محمد حسين طباطبائي، الميزان في تفسير القرآن . بيروت منشورات اعلمى ، ط ۳، ۱۳۹۳ق .
۱۱. صدوق، محمد بن على بن بابويه، من لا يحضره الفقيه، بيروت ، دارصعب ، تحقيق على اكبر غفارى .

١٢. قرطبي، محمد بن احمد الانصاري، الجامع لاحكام القرآن، افست از چاپ قاهره، بيروت، دار احياء التراث العربي، بي تا.
١٣. كياهراسي، عماد الدين بن محمد الطبري (م٥٠٤)، احكام القرآن، بيروت، دار الكتب العلميه، ط٢، ١٤٠٥/١٩٨٥ م.
١٤. نعناعه رمزي، الاسرائيليات و اثها في كتب التفسير، دمشق، دار المعارف، ١٣٩٠ ق، ١٩٧٠ م.